

تحریم؛ ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌ای ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۵

محمد جمشیدی*

چکیده

ایالات متحده در دوره اوباما، در سیاست اعلامی خود، به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران جمهوری اسلامی ایران در برنامه هسته‌ای بوده و در این رابطه از تحریم با هدف فلج کردن اقتصاد ایران استفاده کرده است. بنابراین، سؤال اساسی این است که انتظار واشنگتن از کارکرد رژیم تحریم‌ها بر ضد جمهوری اسلامی ایران چیست و نتیجه نهایی آن که تغییر محاسبه است بر اساس چه مکانیسمی محقق می‌شود؟ این مقاله با بررسی سیاست‌های تحریمی، ایجاد تردید و شکاف سیاسی میان مسئولین نظام و شورش مردمی را مهمترین هدف مورد نظر آمریکا از تحمیل رژیم تحریم‌ها بر ضد ایران می‌داند و از دیپلماسی اجبار به عنوان چارچوب نظری استفاده نموده است.

کلیدواژه‌ها: برنامه هسته‌ای، تحریم، آمریکا، اوباما، دیپلماسی اجبار، شورش مردمی.

mjamshidi@ut.ac.ir

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۲ • شماره مسلسل ۶۲

مقدمه

مطالعه تاریخ سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد تأثیرگذاری^۱ بر ایران یکی از معماهایی بوده که رؤسای جمهور آمریکا را همواره به خود مشغول نگه داشته است. عدم درک صحیحی و واقع‌بینانه از ایران باعث شده رؤسای جمهور آمریکا مدتی پس از به قدرت رسیدن رویکرد اولیه خود در قبال ایران را تغییر دهند تا شاید به نتایج بهتری دست یابند. اگرچه ابزار نظامی معمولاً به عنوان جدی‌ترین ابزار واشنگتن در برابر ایران معرفی می‌شود، اما این ابزار در دوره حکومت نومحافظه‌کاران نیز کارایی لازم را نداشت تا جایی که واشنگتن حاضر شد درباره امنیت عراق که دروازه خاورمیانه محسوب می‌شد، به مذاکره مستقیم با تهران روی بیاورد. ناکامی‌های راهبردی آمریکا در دوره بوش از افغانستان و عراق گرفته تا فلسطین موجب افزایش مستمر قدرت منطقه‌ای ایران شده بود، به طوریکه اوپاما موقعیت نسبی ایران و آمریکا در آن دوره را این گونه توصیف می‌کند:

«زمانی که من دولت را در اختیار گرفتم... ایران در منطقه حرکت صعودی داشت، به گونه‌ای فزاینده محبوب بود و دسترسی آن در منطقه در حال گسترش بود. به بیان دیگر، رهبران ایران متحد و در حال پیش‌روی بودند و جامعه بین‌الملل درباره اینکه چه باید بکنند، دچار شکاف شده بود» (Obama, March 4, 2012).

جوزف بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا با اعتراف به اینکه «مشکل خود ما بودیم» تصریح می‌کند: «واقعیت این بود که نفوذ ایران در منطقه در طی شش سال قبل از آن نه تنها کم نشده بود بلکه رشد هم کرده بود... رهبری ایالات متحده زیر سؤال بود. نه دشمنان از ما می‌ترسیدند و نه دوستان به ما احترام می‌گذاشتند» (Biden, May 8, 2012).

بدین ترتیب، «ترمیم چهره» و احیای «رهبری»^۲ آمریکا در شرایطی که بحران اقتصادی در حال فراگیرتر شدن بود، اولویت اساسی دولت اوپاما را شکل می‌داد. این در حالی بود که رابرت گیتس وزیر دفاع سابق آمریکا در یادداشتی محرمانه به شورای امنیت ملی آمریکا گوشزد کرد که طیف گزینه‌های موجود در سیاست آمریکا از توان کافی برای جلوگیری از

1. influence
2. leadership

حرکت مستمر ایران به سمت سلاح برخوردار نیست» (Sanger & Shaker, April 17, 2010). این وضعیت راهبردی در کنار محدود شدن امکان توسل آمریکا به گزینه نظامی به دلایل راهبردی و اقتصادی باعث شد واشنگتن به سمت «سبدی از گزینه‌ها» در قبال جمهوری اسلامی ایران حرکت کند. این واقعیت را مقامات آمریکایی با اصطلاح «همه مؤلفه‌های قدرت ملی»^۱ در مواضع خود به صورت مکرر تصریح می‌کردند. اکنون دولت اوباما نشان داده مهم‌ترین گزینه آمریکا در قبال ایران، «تحریم» است که اتفاقاً به خاطر جنس این سیاست که نیازمند همراهی دیگر بازیگران با آن است، می‌تواند تبلور «رهبری» و قدرت «اجماع‌سازی» آمریکا نیز محسوب شود و از این نظر، بیانگر یکی از مؤلفه‌های قدرت آمریکا باشد. تحریم ایران در دوره اوباما به صورت مستمر در حال افزایش و تشدید بوده و به جرأت می‌توان گفت تمامی گلوگاه‌های حیاتی اقتصادی و برنامه‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده است.

معمولاً در بررسی هدف آمریکا از اعمال تحریم‌ها با طیفی از پاسخ‌ها مواجه می‌شویم. یک سر این طیف همان موضع رسمی آمریکاست. هدف اعلامی آمریکا از تحریم ایران که در قالب مواضع رسمی به صورت مستمر ابراز شده، عبارتست از تغییر محاسبات ایران (Clinton, November 30, 2012). با این حال، تشدید حداکثری تحریم‌ها به اندازه‌ای بوده که بسیاری از مقامات سیاسی و صاحب‌نظران با تردید درباره این هدف اعلامی، نسبت به هدف واقعی واشنگتن از سیاست تحریم ایران بدبین بوده و حتی نتایج این مسیر را با اهداف اعلامی در تضاد می‌بینند. این رویکرد که در واقع در سر دیگر طیف اهداف متصور می‌باشد، بر این باور است که هدف آمریکا در واقع تغییر رژیم (سناریوی حداکثری) یا تغییر رفتارهای هویتی جمهوری اسلامی که همان انقلاب اسلامی و سیاست‌های اصولی آن است (سناریوی حداقلی)، می‌باشد. بدین ترتیب، درباره اینکه تحریم «ابزار» است یا خودش به «هدف» تبدیل شده است، مناظره جدی وجود دارد. آنچه از موضع اعلامی آمریکا برمی‌آید، آنست که تحریم صرفاً ابزار است، ولی رویکرد رقیب قائل به تبدیل شدن تحریم به عنوان هدف راهبردی آمریکاست (Maloney, January 5, 2012).

1. All elements of our national power

این نوشتار به دنبال قضاوت درباره این دو رویکرد نیست، بلکه با مفروض گرفتن آنچه واشنگتن به صورت رسمی می‌گوید، یعنی هدف اعلامی تغییر محاسبه، به دنبال پاسخ به این سؤال است که «آمریکا چگونه می‌خواهد از طریق تحریم، محاسبات راهبردی ایران به خصوص در موضوع هسته‌ای را تغییر دهد؟» البته، این به معنی قبول صداقت آمریکا درباره این هدف اعلامی نیست، بلکه به این معنی است که اگر به صورت حداقلی و حتی خوش‌بینانه، موضع رسمی واشنگتن را مبنا قرار دهیم، آنگاه مکانیسم مورد نظر آمریکا برای عملیاتی کردن فشارهای ناشی از تحریم به تغییر در محاسبه ایران چه می‌باشد؟

الف. چارچوب نظری: دیپلماسی اجبار

سیاست‌ورزی^۱ هر دو عنصر فشار و اقناع را استخدام می‌کند و از همه ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی قدرت برای دستیابی به منافع ملی و اثرگذاری بر رفتار دوست و دشمن بهره می‌برد. در حالی که دیپلماسی بیشتر متمرکز بر توسل به شیوه‌ها و اقدامات اقناعی، به غیر از جنگ است، اما تصور اینکه اهرم‌های قدرت از همدیگر مجزا هستند، اشتباه است. واقعیت این است که آنها در یک طیف به هم پیوسته، قدرت ملی کشور را تشکیل می‌دهند و ترکیب هوشمند و هم‌زمان آنهاست که اهداف راهبردی را محقق می‌سازد. تاریخ نیز نشان داده نیروی اجبارآمیز، به خصوص قدرت نظامی، هم با مذاکره و اهرم‌های دیپلماتیک و هم با اقتصاد دارای روابط طولانی و معناداری بوده است (Ross, 2007).

با این حال، اعمال سیاست با استفاد از ابزار اقتصادی به معنی تجارت و معامله نیست، بلکه به معنی استفاده از ابزارها، تحریم‌ها و تهدیدهای دارای جنس اقتصادی، تجاری و مالی در کنار ارائه مشوق‌هایی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی می‌باشد. واضح است هر دولت ترجیح می‌دهد حریف خود را قانع کند که مسیر خود را تغییر دهد. دیپلماسی که دارای پشتوانه تهدید به توسل به زور باشد، ضرورت و فوریت مسیر دیپلماتیک را تقویت می‌نماید، چرا که هر گونه شکست در این مسیر با چشم‌انداز تهدید سخت خفته، مجازات می‌شود. بدین

1. statecraft

ترتیب، در این رویکرد که معروف به دیپلماسی اجبار^۱ است، هدف اساسی آن است که از جنگ یا حتی تصاعد جدی بحران به سطح نظامی پرهیز و در عوض، راه حل دیپلماتیک برای چالش مورد نظر تقویت شود. به باور الکساندر جورج^۲، «منطق دیپلماسی اجبار مبتنی بر این است که چنین دیپلماسی موفق خواهد بود اگر درخواست‌ها از حریف متکی بر تهدید به مجازات برای عدم تمکین باشد و در عین حال، این تهدید آن قدر معتبر و قوی تلقی شود که ترغیب به تمکین نماید» (George, 1994: 13).

عنصر محوری مفهوم اجبار آنست که بازیگر هدف به صورت کنشگر آزاد و صاحب اراده محسوب می‌شود. فرض بر این است که در سراسر جریان مواجهه، توانایی حریف برای انجام انتخاب‌های تعیین‌کننده محفوظ است. کامیاب‌شدن یا نشدن تهدید برای تأثیرگذاری بر انتخاب‌های راهبردی بازیگر هدف بستگی به برداشت وی از تهدید و نیز به دیگر عواملی دارد که در تصمیم‌گیری دخیلند (Jervis, 2013). عملیاتی‌کردن دیپلماسی اجبار سخت‌تر از طراحی آن است، چراکه این کار صرفاً اقدام واحد نیست، بلکه می‌تواند مجموعه‌ای از مذاکرات تاکتیکی باشد که در قالب برنامه کلان برای اجبار حریف طراحی شده باشند.

ایالات متحده این مزیت را دارد که بزرگترین اقتصاد جهان است و از این رو، به صورت مرتب به تحریم تجاری و اقتصادی دیگران متوسل شده است. این در حالیست که همواره نفع‌های جدی درباره بی‌اثر بودن تحریم‌ها مطرح بوده و در این رابطه ایالات متحده با شکست‌های آشکاری نیز در به نتیجه رساندن دیپلماسی اجبار مواجه شده است، از جمله پاناما (۱۹۸۹)، صربستان (۱۹۹۸)، افغانستان در دوره حکومت طالبان (۲۰۰۱) و حمله به عراق (۱۹۹۱ و ۲۰۰۳) (Jervis, 2013). تفکر ایالات متحده درباره دیپلماسی اجبار در طی جنگ سرد توسعه یافت، چراکه با توجه به شدت رقابت و خصومت دو ابرقدرت اتمی در آن دوره و هزینه غیر قابل تحمل جنگ اتمی برای دو طرف، طراحان استراتژیک و تحلیل‌گران سیاسی مجبور شدند ابزارهای جدیدی، غیر از جنگ، برای دستیابی به اهداف جدی امنیتی تعریف نمایند. دین آچسون، وزیر خارجه وقت ایالات متحده در اوایل جنگ سرد تأکید داشت که

1. Coercive Diplomacy
2. Alexander George

برای قانع کردن شوروی باید به دیپلماسی قوی متوسل شد. بدین ترتیب، تنها راه تعامل با شوروی را «خلق موقعیت‌های مستحکم»^۱ معرفی نمود. از نگاه وی، غرب باید متحدتر از گذشته عمل می‌کرد و آسیب‌پذیری‌هایی که می‌توانست به راحتی مورد بهره‌برداری شوروی قرار گیرد، ترمیم می‌شد تا آنگاه روسیه متقاعد شود که تنها گزینه واقع‌بینانه برای حل مشکلات آن است که وارد مذاکرات جدی شوند. در واقع، بن‌بست هسته‌ای شرق و غرب باعث تقویت مفهوم بازدارندگی و راه‌کارهایی برای ممانعت از توسل به حملات سهمگین و نابودکننده حریف از جمله حمله اتمی ناگهانی شد.

با این حال، زمانی که تهدید متوجه دولت‌ها در سطح وجودی نیست و بقای آنها را تهدید نمی‌کند لازم است مفاهیم جدیدی وجود داشته باشند که با پذیرش ریسک قابل قبول، منافع غیرحیاتی را تأمین نمایند. توماس شلینگ^۲ مفهوم راهبردی وادارسازی^۳ را به این معنی توسعه داد: «اینکه بدون توسل به زور یا تصاعد نظامی بحران، حریف را مجبور به انجام اقدام مطلوب نماید» (فریدمن و راگاو، ۱۳۹۰: ۳۴۱). در حالی که بازدارندگی به نوعی منفعلانه و برای حفظ وضع موجود است، وادارسازی معمولاً شامل ابتکار عمل است و بازه زمانی و مکانی آن مشخص و محدود است. در عین حال، بازدارندگی هیچ‌گونه بازه زمانی را تحمیل نمی‌کند، بلکه هر زمان حریف رفتار نامطلوب را از خود نشان دهد، تهدید عملی خواهد شد. در واقع، کنشگر بازدارندگی ترجیح می‌دهد هرگز لازم نشود تهدید خود را عملی سازد، اما وادارسازی نیازمند وجود ضرب‌الاجل روشن است. در واقع، اگر در وادارسازی برای تغییر رفتار حریف، مرز زمانی مشخصی معین نشود، تهدید می‌تواند موضوعیت خود را از دست بدهد. از نظر شلینگ، وادارسازی در میانه تهاجم و دفاع قرار دارد. در واقع، این مفهوم ریشه در درک بنیادین از مذاکره دارد. شلینگ بر این باور است که: «تفکیک مرسوم بین دیپلماسی و زور صرفاً مربوط به ابزارها، یعنی کلمات و گلوله‌ها نیست، بلکه در ارتباطات، ادراکات، مصالحه و خویش‌تنداری نهفته است. دیپلماسی یعنی چانه‌زنی ... فارغ از اینکه مؤدبانه یا غیر مؤدبانه، سازنده یا تهاجمی و محترمانه یا شرورانه باشد... اما

1. creating situations of strength
2. Thomas Shelling
3. compellence

حتماً باید شامل منفعت مشترک، حتی اگر فقط پرهیز از ضرر متقابل باشد و آگاهی از نیاز به اینکه طرف مقابل نتیجه مورد قبول دیگری را ترجیح می‌دهد، وجود داشته باشد» (فریدمن و راگاو، ۱۳۹۰: ۳۵۴-۳۳۷).

با این حال، چون وادارسازی می‌تواند به عنوان بازدارندگی منفعلانه تلقی شود، می‌تواند به عنوان نوع تهاجمی اجبار نیز قلمداد گردد، چراکه صرفاً متمرکز بر این است که حریف را متقاعد کند اقدام مورد پسند طرف وادارکننده را انجام دهد. این مسئله باعث شد الکساندر جورج که متأثر از فاجعه جنگ ویتنام بود، تئوری تدافعی را برای دیپلماسی اجبار را مطرح کند. الکساندر جورج بر این باور بود که دیپلماسی اجبار، با ترکیب تشویق و تنبیه، باید متمرکز بر اقناع حریف به انجام یکی از سه محور زیر باشد (George, 1994: 8):

۱. آسان‌ترین هدف می‌تواند این باشد که به حریف گفته شود از انجام اقدام نامطلوب که هنوز مرتکب نشده، منصرف شود، مثل انصراف از راه‌اندازی تأسیسات حساس آماده بهره‌برداری.
۲. هدف سخت‌تر آن است که از حریف خواسته شود برخی اقدامات نامطلوب که عملیاتی شده است را متوقف کند، مانند عقب‌نشینی نیروهای نظامی بیگانه که خاک کشور دیگری را اشغال کرده است، مثل تجاوز عراق به کویت در ۱۹۹۰ که البته در اینجا دیپلماسی اجبار به نتیجه نرسید و ایالات متحده متوسل به اقدام نظامی شد.
۳. سخت‌ترین و بلکه جاه‌طلبانه‌ترین هدف متصور برای دیپلماسی اجبار می‌تواند درخواست تغییر ترکیب رژیم دیگر از جمله تیم رهبری آن باشد. در اینجا دیپلماسی اجبار با تهدید به تغییر رژیم می‌تواند در صورت ترکیب مؤثر با دیپلماسی، منجر به تغییر سیاست کشور هدف شود.

گزینه سوم، دیپلماسی اجبار را به سلاح تهاجمی تبدیل می‌کند که خود الکساندر جورج آن را «دیپلماسی اخاذی»^۱ می‌نامد. در واقع، جورج قائل به لزوم غلبه دیپلماسی بر اجبار بود و به همین دلیل عبارت «اقناع زورمدارانه»^۲ را طرح کرد.

1. blackmail diplomacy
2. forceful persuasion

نحوه به کار بستن دیپلماسی اجبار در قالب سه رویکرد راهبردی اصلی مطرح است (George, 1994: 7-8): اول؛ «اولتیماتوم» به معنی ترسیم خط قرمز و ضرب الاجل برای اقدام و تهدید به مجازات در صورت عدم انجام یک درخواست. دوم؛ «محک زدن حریف» که در بیان جورج با عبارت «آزمون-مشاهده»^۱ آمده است که می‌تواند در قالب دادن اولتیماتوم بدون تعیین ضرب الاجل زمانی یا تعریف مجازات مشخص و یا صرفاً افزایش مداوم فشار بر او باشد، اما هدف تست این است که با اعمال اجبار و آگاه‌سازی حریف از چشم‌انداز ادامه مسیر غیر قابل قبول، نیت، حساسیت‌ها و شیوه تفکر حریف بهتر شناخته شود و بدین ترتیب، گام بعدی فشار تعریف شود. چالش اساسی این رویکرد درک این مسئله است که آیا اساساً فشار عمل می‌کند و در صورت عمل کردن چه نتایجی را تولید می‌کند. سوم؛ «فشار تدریجی» است که جورج به اصطلاح «سفت‌کردن پیچ»^۲ معرفی کرده است. این راهبرد شامل برقراری ارتباط با دشمن از همان ابتدای کار و آگاه‌سازی وی در این رابطه است که در صورتی که تمکین نکند، فشار و مجازات به صورت تدریجی تشدید می‌شود. در نهایت، باید گفت موفقیت دیپلماسی اجبار وابسته به پنج عامل است: انتخاب اهداف واقع‌بینانه، القاء فوریت درخواست‌ها و اینکه عامل زمان به نفع اجبارکننده است، اعتبار تنبیه، تکمیل تنبیه با تشویق و در نهایت، آمادگی برای اقدامات ضروری پرهزینه در صورت عدم تمکین حریف (Campbell, Einhorn & Reiss, 2004: 332; Walt, 2013).

ب. چرا تغییر محاسبه ایران؟

با مروری بر انبوه توصیه‌های راهبردی که به دولت اوپاما در چند سال گذشته درباره برنامه هسته‌ای ایران شده و با توجه به ابزارهای مختلفی که ایالات متحده برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در اختیار دارد، واشنگتن «تغییر محاسبه» ایران را به عنوان هدف خود اعلام کرده است. علت این انتخاب ناشی از طیفی از واقعیات است که یک سر آن به درک آنها از نظام سیاسی و محیط داخلی ایران برمی‌گردد و سر دیگر آن به

1. try-and-see
2. turning of the screw

محدودیت‌های قدرت و منابع در اختیار ایالات متحده در دوره کنونی مربوط می‌شود. مهمترین این مؤلفه‌ها عبارتند از:

۱. ایران «عقلانیت» دارد

به رغم همه جنجال‌های غرب، ارزیابی جامعه اطلاعاتی آمریکا از جمهوری اسلامی ایران این است که تهران بازیگر عقلانی است، دارای «عقلانیت» می‌باشد و به تبع آن، تصمیم‌گیری‌های آن بر اساس «محاسبه هزینه-فایده» رقم می‌خورد. همین واقعیت محاسبه‌گری ایران بهترین «فرصت» برای غرب محسوب می‌شود که بتواند با تغییر نسبت هزینه-فایده، بر تصمیم‌های ایران «تأثیر» بگذارد. این ادراک و عبارات به صورت مکرر در برآوردهای اطلاعاتی آمریکا و گزارش‌های سالانه ایالات متحده از تهدیدهای جهانی ذکر می‌شود (World Wide Threat Assessment, 2009: 19- 20; 2010: 13- 14; 2011: 4- 5; 2012: 9- 11).

این اعتراف برای اولین بار در دولت بوش و در گزارش جامعه اطلاعاتی آمریکا با عنوان «نیات و توانمندی‌های هسته‌ای ایران»^۱ بدین گونه مطرح شد: «ارزیابی ما این است که توقف برنامه هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ که در پاسخ به فشارهای بین المللی بود بیانگر آن است که تصمیم‌های تهران بر محاسبه هزینه و فایده استوار است و اینگونه نیست که تهران بدون در نظر گرفتن هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به سمت سلاح اتمی خیز بردارد» (NIE, 2007: 7). این برآوردها به صورت مکرر در ارزیابی‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا در دولت اوباما نیز منتشر شده است. بر اساس گزارش جامعه اطلاعاتی در سال ۲۰۱۳: «قضاوت ما این است که تصمیم‌گیری هسته‌ای ایران را رویکرد هزینه-فایده هدایت می‌کند که متضمن فرصت‌هایی برای تأثیرگذاری بر تهران برای جامعه بین‌الملل است. بدون تردید زمانی که رهبران ایران درباره برنامه هسته‌ای خود تصمیم می‌گیرند، امنیت، پرستیژ، نفوذ، و همچنین محیط سیاسی و امنیتی بین‌الملل را در نظر می‌گیرند» (World Wide Threat Assessment, 2013: 7- 8).

درک آمریکا از وجود عقلانیت راهبردی در ایران و اینکه در ایران نه تنها مکانیسم تصمیم‌گیری به صورت واقعی فعال است، بلکه بر اساس رویکرد هزینه-فایده عمل می‌کند،

گزینه و فرصتی در اختیار آمریکا قرار می‌دهد تا با افزایش هزینه‌های ایران، تهران را مجبور به بازاندیشی درباره سیاست‌های راهبردی خود از جمله درباره برنامه هسته‌ای بنماید (جمشیدی، ۱۳۸۶). این رویکرد بر خلاف تصویرسازی صهیونیست‌ها و تندرهای آمریکایی مبنی بر آخرالزمانی بودن خصلت تصمیم‌گیری‌های تهران و اولویت ایدئولوژی بر بقا در تفکر آن است (Netanyahu, September 27, 2012).

۲. ایران تهدید فوری نیست

با مرور مجموعه گزارش‌های جامعه اطلاعاتی و مواضع علنی مقامات آمریکا به وضوح می‌توان این گزاره راهبردی را مشاهده کرد که ایران سلاح اتمی ندارد و تصمیمی برای ساخت سلاح نیز نگرفته است. در واقع، به رغم همه فشارهای آمریکا علیه ایران، ایالات متحده به صورت رسمی بر این باور است که ایران نه سلاح دارد و نه تصمیمی برای ساخت آن گرفته است. به عبارت دیگر، تهدید ایران، فوری نیست و آمریکا در مواجهه با ایران، زمان دارد. گزارش‌های ارزیابی سالانه تهدیدها تصریح می‌کنند که: «ما نمی‌دانیم آیا ایران در نهایت تصمیم به ساخت سلاح خواهد گرفت یا نه... پیشرفت‌های فنی ایران، به خصوص در غنی‌سازی اورانیوم، این ارزیابی ما را تقویت می‌کند که ایران از ظرفیت علمی، فنی و صنعتی برای ساخت نهایی تسلیحات هسته‌ای برخوردار است؛ البته اگر چنین تصمیمی بگیرد. بنابراین مسئله اصلی اراده سیاسی آنها برای انجام این کار است» (NIE, 2009-2013). این ارزیابی آنقدر متقن بوده است که اوباما در نشست سالانه آپیک با دفاع از آن، تأکید کرد که: «ارزیابی هر دو کشور ایالات متحده و اسرائیل این است که ایران هنوز دارای سلاح هسته‌ای نیست و ما به شدت در نظارت بر برنامه آنها هوشیار هستیم» (Obama, March 4, 2012).

پنتا وزیر دفاع وقت آمریکا نیز همین ارزیابی را در برابر سنا مطرح کرد: «اطلاعات ما نشان نمی‌دهد آنها تصمیم گرفته باشند سلاح هسته‌ای بسازند» (Panetta, February 14, 2012). درست به دلیل همین واقعیت است که خط قرمز مورد نظر آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران «مسلح‌شدن» به سلاح هسته‌ای^۱ است.

بر این اساس، همانطور که گزارش‌های جامعه اطلاعاتی می‌گوید، مسئله آمریکا «اراده سیاسی» ایران است و اینکه توانمندی‌های فنی ایران به گونه‌ای در کنار تحولات داخلی و خارجی قرار نگیرد که ایران نهایت تصمیم به ساخت سلاح بگیرد. به عبارت دیگر، ایران از توانمندی علمی و فنی لازم برخوردار است ولی هنوز «اراده» یا «تصمیمی» برای ساخت سلاح نگرفته و آمریکا باید تلاش کند از تحقق اراده احتمالی، «پیش‌گیری» نماید. این هدف صرفاً با بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از همان عقلانیت راهبردی ایران امکان‌پذیر است.

۳. انصراف داوطلبانه، وضعیت پایدارتری است

از نظر رئیس جمهور آمریکا، حل دائمی و نه موقتی مسئله هسته‌ای ایران آن است که خود ایران دست از برنامه هسته‌ای‌اش بردارد و استفاده از گزینه‌های سخت فقط باعث تحریک مردم و مقامات ایران برای پیش‌روی بیشتر و حتی دستیابی به بمب می‌شود. اواما رویکرد خود را اینگونه مطرح می‌کند: «استدلال ما این است که به صورت تاریخی ثابت شده تنها راهی که یک کشور، بدون مداخله نظامی مستمر، نهایتاً تصمیم گرفته سلاح هسته‌ای نداشته باشد، آنست که خود آنها این گزینه را از روی میز بردارند. این همان چیزی است که در لیبی و آفریقای جنوبی اتفاق افتاد» (Goldberg, March 2, 2012). بنابراین، تصمیم خود ایران به تبعیت از مسیر مطلوب آمریکا، نه تنها چالش کنونی را مهار می‌کند، بلکه عدم تجدید برنامه هسته‌ای در آینده را نیز تضمین می‌نماید.

۴. گزینه‌های دیگر پرهزینه است

تداوم بحران اقتصادی آمریکا در کنار ناکامی‌های راهبردی ایالات متحده در دو جنگ عراق و افغانستان، نه تنها باعث عدم تمایل جدی دولت و جامعه آمریکا به گزینه نظامی دیگر در منطقه و حتی تغییر راهبرد نظامی ایالات متحده شده است (Department of Defense, January 2012)، بلکه مجموع مطالعات و برآوردهای ایالات متحده از طیف گزینه‌های واشنگتن در برابر تهران بیانگر پرهزینه بودن، غیر پیش‌بینی‌ناپذیری پاسخ ایران و غیر قابل مدیریت بودن صحنه مواجهه

احتمالی با ایران است تا جایی که اوباما در سخنرانی سالانه خود در اجلاس ایپک از «حرف‌های بیهوده»^۱ از جنگ بر علیه ایران انتقاد کرد و آن را برای منافع ملی آمریکا خطرناک و به نفع ایران، توصیف کرد (Obama, March 04, 2012). وزیر دفاع سابق آمریکا نیز با صراحت بیشتر در این رابطه می‌گوید: «بمباران ایران موجب پدیدآمدن چندین نسل از نیروهای جهادی می‌شود و نوادگان ما باید با آنها در خاک آمریکا بجنگند» (Blair, May 01, 2009).

این در حالیست که واشنگتن نسبت به عملکرد تحریم‌ها احساس رضایت می‌کند. جیکوب لیو، وزیر خزانه‌داری آمریکا با تصریح به اینکه «آلترناتیوهای تحریم، بدتر هستند» تأکید می‌کند: «من فکر نمی‌کنم هیچ رییس جمهوری این تصمیم را بگیرد که بدون به نتیجه رسیدن ابزارهای در اختیار، از مسئله تحریم فراتر برود». از نظر وی، «تحریم‌ها در حال اثرگذاری هستند ما این وضعیت را در تولید ناخالص داخلی، ارزش ریال، نرخ بیکاری و تورم در ایران می‌بینیم». وی نهایتاً می‌گوید: «هدف ما، تغییر تصمیم‌گیری‌هاست. برای ایجاد تغییرات باید شاهد تصمیماتی باشیم که در بالاترین سطح اتخاذ شده باشند» (Lew, July 1: 2013).

۵. قدرت جمهوری اسلامی متکی بر حمایت مردم است

دولت آمریکا در دوره اخیر همواره تلاش کرده کانال ارتباطی خاصی با مردم ایران برقرار کند و خصومت خود را با ایران صرفاً در حد نظام سیاسی حاکم تعریف کند. در واقع، واشنگتن در این دوره به شدت به دنبال تفکیک جامعه از حاکمیت بوده است، به طوری که ابتکارات مختلف دیپلماتیک در این حوزه انجام داده که مهمترین آنها، پیام‌های نوروژی شخص رئیس جمهور آمریکا خطاب به مردم ایران است. به عبارتی، یکی از مهمترین بخش‌های سیاست خارجی دولت اوباما در قبال ایران، دیپلماسی عمومی با مردم ایران بوده است. تمرکز دولت اوباما بر ملت ایران ناشی از این واقعیت است که جداسازی مردم از نظام، مهمترین ظرفیت و داشته نظام را از آن می‌گیرد (Pollack & Takeyh, 2011). رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره مستقیم به این مسئله تصریح می‌فرماید: «آمریکایی‌ها معتقدند جمهوری اسلامی بر ملت تکیه دارد... این حرف که نظام کاملاً متکی بر توده‌های عظیم ملت است، حرف درستی است...»

1. loose talks of war

(آیت الله العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸). بنابراین، مهمترین ابزاری که می‌تواند منجر به تغییر محاسبه رهبران جمهوری اسلامی شود آنست که احساس کنند مردم با نظام همراه نیستند و این بزرگترین هزینه‌ای است که می‌تواند معادله محاسبات هسته‌ای تهران را تغییر دهد. این مؤلفه در پی آشوب‌های ناشی از فتنه بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ بیشتر مورد توجه سیاستمداران غربی قرار گرفت و در واقع آنها نسبت به جامعه و محیط داخلی ایران، طمع کردند.

بدین ترتیب، اگرچه سیاست تغییر محاسبه زمان‌بر و نیازمند ایجاد و حفظ اجماع بر ضد جمهوری اسلامی است، اما با توجه به واقعیات فوق که در واقع پنجره‌ای از فرصت برای غرب باز می‌کند و همچنین این واقعیت که گزینه‌های سخت در شرایط بحرانی غرب، نه تنها بسیار پرهزینه است، بلکه منجر به اتحاد ملی و پیشرفت فزاینده هسته‌ای در ایران نیز می‌شود، تغییر محاسبه می‌تواند به عنوان هدف تعریف شود. در واقع، آمریکا آنقدر زمان دارد که بتواند سیاست زمان‌بر را دنبال کند. جالب اینکه مخاطب اصلی این سیاست، جامعه و مردم ایران هستند.

ج. تحریم‌های آمریکا در دولت اوباما بر ضد ایران

اگرچه تحریم ایران همواره جزو ابزارهای ایالات متحده بر ضد ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، اما دامنه و شدت تحریم‌ها در دوره اوباما به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت، به طوری که می‌توان آن را مهمترین ابزار واشنگتن در تقابل با تهران معرفی نمود. این تحریم‌ها را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱. تحریم بانک‌های ایرانی و شرکای مالی آنها

به رغم امضای بیانیه سه‌جانبه تهران در ۱۷ می ۲۰۱۰، تلاش آمریکا برای صدور قطعنامه ۱۹۲۹ علیه ایران، واشنگتن را به هدف اساسی خود علیه ایران رساند: «ایجاد سکوی پرتاب حقوقی علیه ایران تا دیگر کشورها بتوانند به صورت انفرادی تحریم‌های شدیدتری علیه ایران اعمال کنند» (Gates, September 16, 2010). این قطعنامه که در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ با دو رأی منفی ترکیه

و برزیل و رأی ممتنع لبنان به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید، با درخواست «هوشیاری»^۱ کشورها نسبت به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری ایران، برخی ابزارهای فشار علیه ایران را به صورت غیرالزام‌آور به کشورها پیشنهاد داد، ولی سمت و سوی تشدید فشارها را در قالب یکجانبه ترسیم کرد.

از این رو، کنگره آمریکا با همکاری وزارت خزانه‌داری این کشور، اولین قانون جامع تحریم‌های یکجانبه ایران با عنوان «قانون جامع تحریم‌ها، پاسخ‌گویی و خروج سرمایه از ایران» (سیسادا)^۲ را در ۲۳ می ۲۰۱۱ تصویب نمود. سیسادا در واقع نسخه ارتقا یافته قانون داماتو بود که از تحریم‌های ثانوی^۳ یا فراسرزمینی^۴ برای فشار به ایران استفاده می‌کرد. تحریم‌های ثانوی قانون داماتو به جای اعمال فشار مستقیم بر ایران، شرکت‌های دیگر کشورها که بیش از ۲۰ میلیون دلار در سال در میداین نفتی ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند را هدف برخی مجازات‌ها و محرومیت‌ها در آمریکا قرار می‌داد. تا قبل از سال ۲۰۱۰ به دلیل عدم تبعیت دیگر کشورها، به خصوص کشورهای اروپایی از این نوع تحریم‌های آمریکا، قانون داماتو در عمل اجرا نشد و با شکست مواجه گردید. ضمن اینکه محرومیت‌های شش‌گانه مندرج در این قانون (نظیر محرومیت از وام بیش از ۱۰ میلیون دلار اگزیم بانک آمریکا) فشار چندانی به ناقضین تحریم وارد نمی‌کرد، اما در سال ۲۰۱۰ شرایط تغییر کرد. کنگره آمریکا با آسیب‌شناسی قانون داماتو، ضمن تقویت مجازات‌های قانون داماتو و افزایش آن به نه محرومیت، علاوه بر تحریم سرمایه‌گذاری در میداین نفت ایران، دو حوزه دیگر از اقتصاد ایران را هدف تحریم فراسرزمینی قرار داد: فروش بنزین به ایران و ارتباط بانک‌های خارجی با بانک‌های تحریمی ایران.

در واقع، «قانون تحریم محصولات پالایش‌شده نفت»^۵ نام طرح اولیه‌ای بود که بعداً مبنای سیسادا قرار گرفت و به وضوح معطوف به تحریم صادرات بنزین به ایران بود. وابستگی شدید

1. vigilance

2. Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act (CISADA, P.L. 111-195)

3. Secondary Sanctions

4. Extraterritorial Sanctions

5. Iran Refined Petroleum Sanctions Act of 2009 (IRPSA); introduced by Senate on April 28, 2009 as S. 908 and then introduced as H.R. 2194 in the the House of Representatives on April 30, 2009

ایران به واردات بنزین و احتمال بروز نارضایتی عمومی ناشی از کمبود بنزین (در آستانه سالگرد انتخابات ریاست جمهوری و فتنه ۱۳۸۸)، باعث شد کنگره آمریکا از این نقطه ضعف برای ضربه به حکومت ایران استفاده کند (Ilias, 2010: 21). از طرفی، شریان اقتصاد نفتی ایران به شدت بر انتقال ارز توسط بانک‌های خارجی متکی است. بنابراین، تحریم فراسرزمینی ارتباط با بانک‌های تحریمی^۱ - که بیش از ۲۰ بانک بزرگ ایران را شامل می‌شد - می‌توانست اقتصاد ایران را با چالش مواجه کند. این ویژگی‌ها باعث شد اوباما در زمان تصویب سیاست‌ها تحریم‌های یکجانبه مندرج در آن را «فلج کننده»^۲ بنامد.

سیاسا هر نهاد مالی خارجی که آگاهانه تراکنش‌های چشم‌گیری^۳ برای نهادهای مالی معرفی شده^۴ ایران تسهیل کند یا خدمات مالی چشم‌گیری برای آنها ارائه دهد را از نظام مالی آمریکا اخراج می‌کند. دیوید کوهن، معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا که مسئول اعمال و پیگیری تحریم‌های ایران در دولت اوباما است بر این باور است که «صرف وجود ابزار سیاست‌ها کافی است که اکثریت بانک‌های جهان را از تعامل با بانک‌های مشخص شده^۵ دور کند و بانک‌های ایران را در نظام مالی جهانی منزوی سازد» (Cohen, 2013).

در کنار اقدامات کنگره آمریکا، سازماندهی و دیپلماسی تحریمی وزارت خزانه‌داری آمریکا نیز پیشاپیش بسیار فعال شده بود، به طوری که استوارت لوی، رئیس وقت اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا^۶ سفرهای متعدد و مذاکره میدانی با مقامات کشورها، بانک‌ها و شرکت‌های خارجی جهت ارباب و همراه‌سازی دیگر کشورها در مراعات تحریم‌های یکجانبه ایران را در دستور کار خود قرار داده بود (Wright, October 31, 2008). در نتیجه این اقدامات، برای اولین بار تحریم‌های یکجانبه فراسرزمینی آمریکا با تبعیت دیگر کشورها همراه شد و

۱. در حال حاضر ۲۶ بانک ایرانی یا متعلق به ایران در خارج از کشور به اتهام پشتیبانی از برنامه تسلیحات کشتار جمعی یا حمایت از تروریسم تحت تحریم ویژه فراسرزمینی قرار گرفته‌اند. سایر بانک‌های ایرانی نیز بر اساس دستور اجرایی ۱۳۵۹۹ تحت تحریم اسناد دارایی (سرزمینی) قرار دارند و حواله‌های دلاریشان در آمریکا مسدود می‌گردد.

2. Crippling Sanctions

3. significant

4. designated

5. designated

6. Office of Foreign Assets Control (OFAC)

کاهش شدید فروش بنزین به ایران، قطع همکاری بیش از ۸۰ بانک بزرگ دنیا با بانک‌های ایرانی و قطع ارتباطات بانک‌های تحریمی ایران با بانک‌های خارجی کنارکشیدن تمامی شرکت‌های خارجی فعال در میداین نفتی ایران از همکاری با ایران را موجب شد. اگرچه تا سال ۲۰۱۳ دو بانک کونلانگ^۱ از چین و بانک اسلامی ایلاف^۲ از عراق مشمول تحریم سیسادا شدند، اما تحریم‌های قانون سیسادا نتوانست آنگونه که انتظار می‌رفت فلج‌کننده باشد. کمبود بنزین از طریق مدیریت مصرف (هدفمندی یارانه‌ها) و تولید ابتکاری بنزین از پتروشیمی‌های داخلی تأمین شد. انتقالات بانکی نیز از طریق بانک مرکزی و بانک‌های غیر تحریمی ایران انجام شد و در نتیجه، این تحریم‌ها تأثیر ملموسی بر زندگی مردم به جا نگذاشت.

با این همه، در اکتبر سال ۲۰۱۰ بانک‌های امارات تحت فشار خزانه‌داری آمریکا به طور موقت همکاری خود با بانک‌های ایران را قطع نمودند. به دلیل وابستگی بانکی ایران به بانک‌های امارات در جابه‌جایی وجوه حاصل از فروش نفت، این موضوع فوراً منجر به افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش ریال شد (Katzman, 2013: 37). در واقع، مهمترین دستاورد سیسادا در سال ۲۰۱۰ این بود که آمریکا توانست به صورت عینی جامعه داخلی و بازار مالی ایران و نوسانات آن را نسبت به فشار تحریم محک بزند. وزارت خزانه‌داری آمریکا با پی بردن به میزان وابستگی بانکی ایران به امارات که ناشی از همین تست سال ۲۰۱۰ بود، خواستار قطع روابط بانک‌های امارات با ایران شد. در نتیجه، در سپتامبر سال ۲۰۱۱، ابتدا بانک نور اسلامی دبی که بانک اصلی تراکنش‌های نفتی ایران بود از همکاری با بانک مرکزی ایران کنار کشید و سپس با قطع چرخه درهم برای نظام بانکی ایران، نرخ ارز به شدت افزایش یافت (Katzman, 2013: 45).

در دوره اوباما، علاوه بر تحریم‌های فراسرزمینی، تحریم‌های سرزمینی علیه اشخاص ایرانی نیز با روند صعودی ادامه یافت. در این دوره تمامی نهادهای دولتی در لیست «توقیف دارایی افراد خاص»^۳ وارد شدند. همچنین، تحریم سرزمینی توقیف دارایی از ۱۴ بانک ایرانی به ۴۸ بانک ایرانی یا متعلق به ایران (در کشورهای دیگر) افزایش یافت.

1. Bank of Kunlun
2. Elaf Islamic Bank
3. Specially Designated Nationals List (SDN)

۲. هدف‌گیری بانک مرکزی و درآمدهای نفتی ایران

در آخرین روز سال ۲۰۱۱، یعنی ۳۱ دسامبر، اوباما رئیس‌جمهور آمریکا با امضای قانون اختیارات دفاعی برای سال مالی ۲۰۱۲ و به طور خاص در بخش ۱۲۴۵ آن، مجازات‌هایی شبیه آنچه در سیسادا آمده را مضمون نهادهای مالی خارجی کرد که بر خلاف روش‌های مجاز در قانون آمریکا اقدام به تعامل مالی با بانک مرکزی ایران می‌نمایند؛ یعنی قطع یا محدودیت دسترسی به حساب‌های کارگزاری در آمریکا. مهمتر آنکه این قانون با هدف‌گیری صادرات نفت ایران، عملاً فاز جدیدی از تحریم‌ها علیه ایران را آغاز کرد. از این رو، قانون مذکور دو هدف اساسی دارد: اول اینکه به دنبال منزوی کردن بانک مرکزی ایران در نظام مالی جهان است. البته، زمانی که یک ماه پیش از این، وزارت خزانه‌داری طبق بخش ۳۱۱ قانون پاتریوت ایالات متحده، کل قلمرو و صلاحیت قضایی ایران را به عنوان «دغدغه اولیه پول‌شویی»^۲ معرفی کرده بود، عملاً این برنامه کلید خورده بود. دوم، با توجه به اینکه بانک مرکزی مرجع اصلی دریافت پول حاصل از صادرات نفت ایران است، این قانون فشار بر حکومت را به شدت افزایش می‌دهد. مجازات قطع دسترسی به دلار برای بانک‌های مرکزی خارجی بسیار دردناک است و باعث شد کشورهای خریدار نفت از شرط معافیت در این قانون تبعیت کنند و هر ۶ ماه یکبار خرید نفت خود از ایران را کاهش دهند. از سوی دیگر، خود آمریکا نیز نیازمند حرکت تدریجی در زمینه افزایش فشار بود، چراکه قطع یکباره نفت ایران می‌توانست موجب افزایش شدید قیمت نفت و حتی تنش نظامی در منطقه شود و در نتیجه ایران با فروش کمتر، حتی درآمد بیشتری داشته باشد. بنابراین، این قانون خواستار «کاهش چشم‌گیر»^۳ ولی تدریجی واردات نفت در طول زمان شد.

1. Nuclear Defense Authorization Act
2. primary money laundering concern
3. significant reduction

خریداران اصلی نفت ایران و میزان کاهش خرید
(میزان خرید: میلیون بشکه در روز mbd)

کشور	متوسط ۲۰۱۱	پایان ۲۰۱۲	متوسط نیمه ۲۰۱۳
اتحادیه اروپا (به ویژه ایتالیا، اسپانیا، و یونان)	۶۰۰,۰۰۰	اندک و قابل چشم پوشی	اندک و قابل چشم پوشی
چین	۵۵۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰	۴۳۵,۰۰۰
ژاپن	۳۲۵,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰
هند	۳۲۰,۰۰۰	۲۸۰,۰۰۰	۲۲۵,۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱۶۵,۰۰۰
ترکیه	۲۰۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰
آفریقای جنوبی	۸۰,۰۰۰	۰	۰
مالزی	۵۵,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
سريلانكا	۳۵,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
تایوان	۳۵,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
سنگاپور	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
دیگران	۵۵,۰۰۰	۲۵,۰۰۰	۳۵,۰۰۰
جمع	۲,۵mbd	۱,۳۴mbd	۱,۲۴mbd

(Katzman, January 7, 2013: 41 & June 13, 2013: 20)

در پی تحریم بانک مرکزی، درآمدهای نفتی ایران در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال قبل به نصف کاهش و نرخ ارز سه برابر افزایش یافت و به دلیل وابستگی ۷۰٪ بودجه دولت به درآمدهای نفت، دولت با کسری بودجه شدید مواجه شد (Katzman, 2013: 3). کسری بودجه دولت و افزایش نرخ ارز منجر به افت تولید و افزایش شدید قیمت‌ها شد که در نتیجه با

کاهش قدرت خرید، فشار اقتصادی محسوس بر مردم ایران وارد نمود. این تحولات باعث شد مقامات آمریکایی از آنها به عنوان نشانه‌های اولیه بحران اقتصادی در ایران یاد کنند تا جایی که کلیتون از کاهش ماهانه سه میلیارد دلار درآمدهای نفتی ایران بارها استقبال کرد (Clinton, November 17, 2012) و بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا در جمع رهبران یهودی اظهار داشت: «یادتان باشد که من همینجا گفتم و شما می‌توانید قبل از انتخابات [ریاست جمهوری آمریکا] درباره من در این مورد قضاوت کنید که این تحریم‌ها تأثیر ویرانگری بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت و آنها را مجبور خواهد کرد حتی شدیدتر از گذشته فکر کنند» (Biden, May 8, 2012). نتایج موفق تحریم فراسرزمینی بانک مرکزی و نفت ایران باعث شد کنگره و رئیس جمهور آمریکا این نوع تحریم را به دیگر بخش‌های اقتصادی ایران نیز تسری دهند.

۳. مسدود کردن وجوه نفتی ایران

با تصویب قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه (۲۰۱۲)^۱ که در ۶ فوریه ۲۰۱۳ اجرایی شد، تأثیر قانون مجوز دفاعی ۲۰۱۲ تشدید و بر اساس آن، تحریم فراسرزمینی قطع سوئیفت برای ۲۶ «بانک هسته‌ای و تروریستی» ایران و قطع خدمات ماهواره‌ای به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی اعمال شد. طبق بخش ۵۴۰ قانون ایران و سوریه، هر کشوری که طبق قانون مجوز دفاعی ۲۰۱۲ از استثنای کاهش چشم‌گیر برخوردار شده و به تبع آن شامل معافیت تحریمی شده است - یعنی بانک‌های آنها می‌توانند به خاطر واردات نفت از ایران که به صورت چشم‌گیر کاهش یافته، به ایران پول بدهند بدون اینکه حساب‌های کارگزاری آنها در آمریکا بسته شود - اکنون باید اطمینان یابند که این وجوه فقط برای تجارت دوجانبه مورد استفاده قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، نه می‌توان این وجوه را به ایران برگرداند، نه به کشور ثالثی انتقال داد و نه برای انجام معامله با کشور ثالثی مورد استفاده قرار داد. به این ترتیب، کشورهایی که همچنان به خرید نفت از ایران ادامه می‌دهند، صرفاً می‌توانند در ازای پول نفت، کالا و خدمات خود را به ایران صادر کنند.

1. Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012 (TRA)

اهمیت این تحریم آن است که در عمل، تراز تجاری همه کشورهایی که از ایران نفت می‌خرند با ایران به صورت جدی دارای کسری شود، به این معنی که ارزش نفت وارداتی از ایران بیشتر از صادرات آنها به ایران است. در نتیجه، این قانون بخش اساسی از درآمدهای ایران از هر یک از این کشورها را «بلوکه» می‌کند و از این رو، به نفع کشورهای خریدار نفت است و در نهایت، باعث مسدود شدن وجوه نفتی و شوک ارزی جدیدی به ایران شد و مازاد وجوه نفت ایران در کشورهای هند، کره جنوبی و ژاپن بلااستفاده ماند. بدین ترتیب، این قانون در کنار فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲ که فقط چند روز پیش از آن صادر شده بود، «شدیدترین فشار مالی را تاریخ تحریم‌ها را بر ایران وارد کرد» (Cohen, December 6, 2012).

۴. تشدید رژیم تحریم‌ها به وسیله فرامین اجرایی رئیس جمهور

به منظور تشدید فشار بر ایران، باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا نیز در کنار کنگره وارد میدان شد و فقط در سال ۲۰۱۲ پنج فرمان اجرایی بر ضد ایران صادر کرد. فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹ و همچنین، فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲، دو مورد از مهمترین این فرامین هستند که تلاش‌های ایران برای دورزدن تحریم‌ها و صادرات انرژی را هدف قرار داده‌اند.

فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹ که در فوریه ۲۰۱۲ صادر شد، کلیه دارایی‌های حکومت ایران، از جمله بانک مرکزی را بلوکه می‌کند و اجازه می‌دهد «هر فردی» -ایرانی یا غیر ایرانی- که از طرف حکومت ایران «هر نوع فعالیتی» انجام می‌دهد تحریم شود. بر این اساس، تاجر یونانی به نام دیمیتریس کمبیس^۱ و مجموعه‌ای از شرکت‌های پوششی که از نظر آمریکا با تأمین مالی ایران به دنبال خرید تانکرهای نفتی بودند تا با پنهان کردن منبع خرید نفت، آن را به فروش برسانند، تحریم شدند. فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲ نیز در جولای ۲۰۱۲ با هدف تقویت قانون دفاعی ۲۰۱۲ صادر شد و به موجب آن، انتقال وجوه فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی ایران و ارتباط با شرکت‌های ملی نفت و نیکو برای بانک‌های خارجی ممنوع شد و مجازات‌های مشابه قانون بودجه دفاعی، یعنی قطع دسترسی به دلار برای نقض آن تعیین شد. علاوه بر این، ارتباط و معامله شرکت‌های خارجی با شرکت ملی نفت ایران و شرکت نیکو ممنوع شد و

1. Dmitris Cambis

مجازات‌های ده‌گانه برای نقض آن تعیین گردید. این فرمان باعث می‌شود وزارت خزانه‌داری آمریکا بتواند افرادی که حمایت مادی از بانک مرکزی ایران می‌کنند و یا طلا به حکومت ایران می‌فروشند، تحریم شوند.

اوباما با صدور فرامین اجرایی شماره ۱۳۵۷۴ و ۱۳۵۹۰ در سال ۲۰۱۱ نیز ضمن اضافه کردن مجازات انسداد دارایی به لیست مجازات تحریم‌های فراسرزمینی قانون «ایسا»^۱ (نسخه اصلاح‌شده داماتو)، تحریم فراسرزمینی قانون سیسادا را از سرمایه‌گذاری در میدین نفتی به حوزه سرمایه‌گذاری در بخش پتروشیمی ایران گسترش داد.

۵. گسترش تحریم‌های انرژی، کشتیرانی و کشتی‌سازی

روند تشدید حداکثری تحریم‌ها در سال ۲۰۱۳ در چارچوب قانون بودجه دفاعی سالانه ۲۰۱۳ نیز تشدید شد. بر اساس بخش‌های مربوط به ایران در این قانون که با عنوان جداگانه «قانون آزادی و ضد اشاعه ایران-۲۰۱۲»^۲ معرفی می‌شود، تحریم‌های فراسرزمینی علیه بخش‌های تجاری، صنعتی و حمل و نقل ایران تسری می‌یافت. به موجب این تحریم‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های خارجی در صورت ارتباط با بخش انرژی و بخش کشتیرانی ایران از جمله شرکت‌های کشتیرانی و نفتکش و اپراتورهای بندری مشمول محرومیت‌های سنگین در آمریکا قرار می‌گرفتند. علاوه بر این، تحریم‌های فراسرزمینی این قانون علیه عرضه طلا و فلزات گران‌بها، فلزات واسطه نظیر آلومینیوم و فولاد، گرافیت و نرم افزارهای صنعتی به ایران هدف‌گیری شده و انتقال یا پرداخت وجوه گاز ایران به کشور ثالث را منع نموده است. بدین ترتیب در اینجا، ارتباط با طرف‌های ایرانی فقط محدود به مسائل تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم یا حقوق بشر نیست، بلکه فراتر از آنها را شامل می‌شود. این قانون که در ۲ جولای ۲۰۱۳ به تصویب رئیس جمهور آمریکا رسید و شش ماه بعد، یعنی اول جولای ۲۰۱۳ به صورت کامل اجرایی شد، قطع ورود شناورهای خارجی به بنادر ایران و توقف فعالیت‌های شرکت کشتیرانی را هدف گرفته که در صورت موفقیت در اجرا موجب کاهش شدید ورود کالا به ایران می‌شود.

1. ISA (Iran Sanctions Act)

2. Iran Freedom and Counter-Proliferation Act of 2012 (IFCA)

تحریم‌های دولت و کنگره آمریکا بر ضد ایران در دولت اوباما

اهداف	اقدامات مصوب	تحریم			تاریخ	ردیف
		گستره	نوع	عنوان		
<p>♦ درخواست «هوشیاری» و استفاده از تعبیر دوپهلوی و غیرالزام‌آور برای ایجاد «سکوی پرتاب» برای انتقال از تحریم‌های چندجانبه به تحریم‌های یکجانبه آینده</p>	<p>♦ تشدید محدودیت‌ها بر بخش‌های مالی و کشتیرانی مرتبط با "فعالیت‌های اشاعه" ♦ گسترش تحریم تسلیحاتی</p>	چندجانبه	قطعه‌نامه شورای امنیت	قطعه‌نامه ۱۹۲۹	۲۰۱۰/۶/۹	۱
<p>♦ شوک به بازار سوخت ایران (بنزین) و تحریک اغتشاشات داخلی به خاطر کمبود بنزین ♦ حمایت از گروه‌های دموکراسی‌خواه ♦ ایجاد بنیانی برای تحریم‌های یکجانبه آینده،</p>	<p>♦ گسترش تحریم‌های ذیل قانون ایسا (۱۹۹۶) ♦ ممنوعیت فروش بنزین توسط کشورهای ثالث به ایران ♦ ممنوعیت ارتباط کشورهای ثالث با بانک‌های «هسته‌ای- تروریستی» ایران (۳۶ بانک) ♦ تحریم نهادهای مالی، تحریم افراد خاص که مسئول یا شریک سوء استفاده‌های حقوق بشری هستند ♦ ممنوعیت قرارداد با افرادی که فناوری‌های حساس به ایران صادر می‌کنند ♦ یکسان‌سازی</p>	یکجانبه فراسرزمینی	قانون کنگره	قانون جامع تحریم‌ها پاسخ‌گویی و خروج سرمایه از ایران (سیسادا) ^۱	۲۰۱۰/۷/۱	۲

1. Comprehensive Iran Sanctions, Accountability, and Divestment Act (CISADA, P.L. 111-195)

	<p>مجازات‌های قضایی برای نقض تحریم‌ها * تحریم شرکت‌هایی که هرگونه تراکنش با/ در بخش انرژی ایران انجام می‌دهند</p>					
<p>* برجسته‌سازی و مجازات رفتارهای حقوق بشری حکومت ایران، * حمایت از گروه‌های اپوزسیون و مدافعان آزادی‌های مدنی، * فشار بر ایران برای تغییر سیاست‌های داخلي یا تشویق به تغییر رژیم،</p>	<p>* بلوکه کردن دارایی‌های افراد خاص به خاطر نقض حقوق بشر و اتخاذ برخی اقدامات در این زمینه</p>	<p>یکجانبه سرزمینی</p>	<p>فرمان رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳</p>	<p>۹/۲۸ ۲۰۱۰</p>	<p>۳</p>
<p>* مجازات ایران به خاطر تلاش‌های آن برای اعمال نفوذ در منطقه و حمایت از رژیم حاکم بر سوریه</p>	<p>* بلوکه کردن دارایی‌های افراد خاص به خاطر نقض حقوق بشر در سوریه</p>	<p>یکجانبه سرزمینی</p>	<p>فرمان رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲</p>	<p>۴/۲۹ ۲۰۱۱</p>	<p>۴</p>
<p>* تقویت سیسادا و ابزارهای تنبیهی آن</p>	<p>* مجوز تحمیل برخی تحریم‌های خاص که در قانون ایسا (۱۹۹۶) طرح شده؛ طبق اصلاحات صورت گرفته</p>	<p>یکجانبه فراسرزمینی</p>	<p>فرمان رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۵۷۴</p>	<p>۵/۲۳ ۲۰۱۱</p>	<p>۵</p>
<p>* تقویت سیسادا و ابزارهای تنبیهی آن</p>	<p>* مجوز اعمال تحریم‌های خاص در رابطه با تأمین کالا، خدمات، فناوری یا حمایت از بخش انرژی و پتروشیمی ایران</p>	<p>یکجانبه فراسرزمینی</p>	<p>فرمان رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰</p>	<p>۱۱/۲۰ ۲۰۱۱</p>	<p>۶</p>

<p>◆ تحریم بانک مرکزی و قطع ارتباطات مالی آن با جهان</p> <p>◆ جلوگیری از انتقال وجوه نفتی به ایران</p> <p>◆ کاهش تدریجی درآمدهای نفتی ایران</p>	<p>◆ انجام تمهیداتی برای تحریم بانک‌های خارجی که با بانک مرکزی ایران معامله می‌کنند</p> <p>◆ ممنوعیت انتقال وجوه نفت ایران توسط بانک‌های کشورهای ثالث و لحاظ شرط کاهش تدریجی خرید نفت برای مصونیت از این تحریم</p> <p>◆ بلوکه کردن دارایی‌های افراد خاص به خاطر نقض حقوق بشر</p>	<p>یکجانبه</p> <p>فراسرزمینی</p>	<p>قانون</p> <p>کنگره</p>	<p>قانون سالانه اختیارات دفاعی ۱۳۰۱۲</p>	<p>۱۲/۳۱</p> <p>۲۰۱۱</p>	<p>۷</p>
<p>◆ هدف‌گیری بانک‌های خصوصی و تحریم‌نشده ایران</p> <p>◆ هدف‌گیری عمومی اقتصاد ایران</p>	<p>◆ بلوکه کردن دارایی‌های حکومت ایران و نهادهای مالی ایرانی</p>	<p>یکجانبه</p> <p>سرزمینی</p>	<p>فرمان</p> <p>رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹</p>	<p>۲۰۱۲/۲/۵</p>	<p>۸</p>
<p>◆ مجازات رفتارهای حقوق بشری حکومت ایران در رابطه با فناوری اطلاعات</p> <p>◆ حمایت از گروه‌های دموکراسی‌خواه</p>	<p>◆ بلوکه کردن دارایی‌ها و تعلیق ورود به خاک آمریکا برای برخی افراد خاص به خاطر نقض حقوق بشر توسط ایران و سوریه از طریق فناوری اطلاعات</p>	<p>یکجانبه</p> <p>سرزمینی</p>	<p>فرمان</p> <p>رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۶۰۶</p>	<p>۴/۲۳</p> <p>۲۰۱۲</p>	<p>۹</p>
<p>◆ هدف‌گیری درآمدهای فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی ایران</p>	<p>◆ مجوز تحریم‌های بیشتر بر ضد ایران</p> <p>◆ تسری تحریم‌های ذیل قانون دفاعی ۲۰۱۲ از وجوه نفت به وجوه پتروشیمی</p> <p>◆ ممنوعیت ارتباط کشورهای ثالث با شرکت ملی نفت و شرکت نیکوی ایران</p>	<p>یکجانبه</p> <p>فراسرزمینی</p>	<p>فرمان</p> <p>رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲</p>	<p>۷/۳۰</p> <p>۲۰۱۲</p>	<p>۱۰</p>

<p>تأثیرگذاری بر بازار ارز و تشدید نوسانات آن</p> <p>برجسته‌سازی و مجازات رفتارهای حقوق بشری حکومت ایران</p> <p>حمایت از گروه‌های اپوزسیون و مدافعان آزادی‌های مدنی</p>	<p>گسترش رژیم تحریم‌های چندجانبه در قبال ایران</p> <p>گسترش تحریم‌های مربوط به بخش انرژی ایران و اشاعه هسته‌ای توسط ایران</p> <p>تحریم سپاه، سوئیفت، بیمه نفت‌کش‌ها</p> <p>تحریم پخش برنامه‌های ماهواره‌ای ایران</p> <p>ممنوعیت انتقال وجوه نفت ایران از کشورهای خریدار نفت به کشورهای ثالث</p>	<p>یکجانبه فراسرزمینی</p>	<p>قانون کنگره</p>	<p>قانون کاهش تهدیدهای ایران و حقوق بشر سوریه^۱</p>	<p>۲۰۱۲/۸/۱</p>	<p>۱۱</p>
<p>اعمال تمهیدات مطرح شده در قانون کاهش تهدیدهای ایران و حقوق بشر سوریه</p> <p>برجسته‌سازی و مجازات رفتارهای حقوق بشری حکومت ایران</p> <p>حمایت از گروه‌های اپوزسیون و مدافعان آزادی‌های مدنی</p>	<p>مجوز اعمال برخی تحریم‌های خاص که در قانون کاهش تهدیدهای ایران و حقوق بشر سوریه (۲۰۱۲) طرح شده و تحریم‌های بیشتر برای ایران</p>	<p>یکجانبه فراسرزمینی</p>	<p>فرمان رئیس جمهور</p>	<p>فرمان اجرایی ۱۳۶۲۸</p>	<p>۱/۱۰/۹ ۲۰۱۲</p>	<p>۱۲</p>
<p>هدف‌گیری کلیت اقتصاد ایران فراتر از حوزه انرژی</p> <p>فلج کردن کلیه مسیرهای تجارت</p>	<p>گسترش تحریم‌ها به بخش‌های تجاری، صنعتی و حمل و نقل ایران</p> <p>تحریم بنادر ایران</p> <p>تحریم‌ها شرکت‌ها و</p>	<p>یکجانبه فراسرزمینی</p>	<p>قانون کنگره</p>	<p>قانون سالانه اختیارات دفاعی ۲۰۱۳</p>	<p>۲۰۱۳/۱/۱</p>	<p>۱۳</p>

1. Iran Threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012 (H.R. 1905 (P.L.112-158)
2. FY2013 National Defense Authorization Act (NDAA- 2013)

<p>خارجی ایران * قطع واردات کلیه کالاها به داخل ایران</p>	<p>بانک‌های خارجی در صورت ارتباط با بخش انرژی و بخش کشتیرانی ایران از جمله شرکت‌های کشتیرانی و نفتکش و اپراتورهای بندری * تحریم عرضه طلا و فلزات گران‌بها، فلزات واسطه نظیر آلومینیوم و فولاد، گرافیت و نرم افزارهای صنعتی * تحریم انتقال یا پرداخت وجوه گاز ایران به کشور ثالث</p>					
<p>* ضربه به صنایع پایه و ایجاد بیکاری * بی‌ارزش کردن فزاینده پول ملی ایران * ضربه به صرافی‌های ایرانی و ممانعت از دورزدن تحریم‌ها</p>	<p>* تحریم فروش قطعات و همکاری با صنایع خودروسازی ایران * تحریم ریال و بانک‌های خارجی که دارای حساب ریالی می‌باشند</p>	یکجانبه فراسرزمینی	فرمان رئیس جمهور	فرمان اجرایی ۱۳۶۴۵	۲۰۱۳/۶/۳	۱۴
<p>* بسط تحریم نفت خام به میعانات و فراورده‌های نفتی * بی‌ارزش شدن ریال * بسط تحریم به همه حوزه‌های صنعتی و کلیت اقتصاد و صنعت ایران</p>	<p>* تشدید تحریم نفت * تحریم ریال پول ملی ایران * تحریم بخش‌های خودروسازی، کشتیرانی، تحریم فلزات گرانبها، گرافیت، آلومینیوم، فولاد، زغال‌سنگ متالورژی و نرم‌افزارهای صنعتی</p>	یکجانبه فراسرزمینی	قانون کنگره (در مرحله تصویب)	قانون پیش‌گیری از ایران هسته‌ای ^۱	۸/۳۱ ۲۰۱۳	۱۵

بدین ترتیب، به وضوح مشاهده می‌شود که مهمترین کارکرد تحریمی دولت اوباما در قبال ایران عبارتست از تحول سطح، دامنه و نوع رژیم تحریم‌ها:

۱. تغییر سطح: از چندجانبه به یکجانبه

۲. تغییر دامنه: از سرزمینی به فراسرزمینی

۳. تغییر نوع: از هوشمند به فلج‌کننده

تغییر فاز تحریم‌ها از هوشمند به فلج‌کننده به معنای هدف‌گیری مردم به جای نهادهای حاکمیتی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای است. تحریم هوشمند، در واقع، بیانگر مجازات‌های گزینشی برای فشار بر ضد افراد و گروه‌های مورد نظر و با هدف پرهیز از ایجاد مشکلات و مشقت برای عموم مردم و اقتصاد است. این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم تسلیحاتی و نهایتاً، فروش کالاهای خاص تبلور پیدا می‌کند و در مورد ایران فقط می‌تواند برنامه هسته‌ای را شامل شود. این در حالیست که دولت آمریکا با هدف‌گیری صنعت انرژی و صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های آنها، بانک‌ها از جمله بانک مرکزی ایران، کشتیرانی و کشتی‌سازی، بیمه و حمل و نقل، پول ملی، خودروسازی و دیگر صنایع پایه در هر دو حوزه بخش خصوصی و عمومی، به کل اقتصاد و تجارت ایران و زندگی روزمره مردم حمله‌ور شده تا آنجا که منجر به «فلج‌شدن» اقتصاد ایران گردد. در واقع، آسیب‌دیدن مردم در چارچوب تحریم‌ها را نمی‌توان آسیب جانبی^۱ در نظر گرفت، بلکه آنها واقعاً مورد هدف قرار گرفته‌اند (Khajehpour, Marashi & Parsi, 2013: 10).

فشار تحریم‌ها بر اقتصاد عمومی و زندگی روزمره مردم نه تنها واقعیت شناخته‌شده است، بلکه مورد انتقاد بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز قرار گرفته است. بان کی مون دبیرکل سازمان ملل در گزارشی رسمی به مجمع عمومی سازمان ملل با معرفی این اقدام‌ها به عنوان اقدام ضد حقوق بشری، تصریح می‌کند: «تحریم‌های تحمیل‌شده بر ایران تأثیرات چشم‌گیری بر عموم مردم داشته است، از جمله تشدید تورم، افزایش قیمت کالاها و هزینه انرژی، افزایش نرخ بیکاری و کمبود اقلام ضروری به خصوص دارو» (Office of the High Commissioner on Human Rights, 2012 42- 43).

1. collateral damage

د. مکانیسم تبدیل تحریم به تغییر محاسبه؛ شورش مردمی

ایالات متحده، آنگونه که ادعا می‌کند، به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته‌ای است. با این حال، تحریم‌های جامع و فلج‌کننده که سطح فشار بر ایران را به نقطه حداکثر می‌رساند، فقط می‌تواند به عنوان مقدمه‌ای برای تغییر محاسبه راهبردی تلقی شود، چراکه همانطور که مقام‌های ایالات متحده آمریکا تصریح کرده‌اند، تحریم‌ها صرفاً تأثیر اقتصادی گسترده داشته، اما منجر به تغییر محاسبه رهبران جمهوری اسلامی نشده است. به عبارت دیگر، تحریم‌ها تأثیر اقتصادی داشته، اما نتیجه راهبردی نداشته است. در این میان، مسئله مهم آنست که تعریف واشنگتن از این نقطه فشار حداکثری چیست که پس از رسیدن به آن، معادله هزینه-فایده رهبران ایران جابه‌جا می‌شود و محاسبه تهران تغییر می‌کند؟ مطالعه مواضع واشنگتن به وضوح بیانگر آنست که مردم و جامعه ایران کلیدواژه‌های اصلی و هدف اساسی طراحی سیاسی آمریکا هستند.

در واقع، آمریکا زمانی به نتیجه مطلوب خود یعنی تغییر محاسبه تهران می‌رسد که فشارهای ناشی از تحریم بتوانند با جداکردن مردم از نظام، آنها را در تقابل با یکدیگر قرار دهد. این گزاره راهبردی از این ایده نشأت می‌گیرد که تا زمانی که بین دو وجه تعامل و فشار، توازن برقرار باشد، این رویکرد دوسویه محکوم به شکست است (Pollack & Takey, 2011). در واقع، دو عامل در این زمینه نقش آفرینند: اول درک غلط واشنگتن از ذهنیت تصمیم‌گیری مقامات ایران و مدل هزینه-فایده مبنی بر اینکه افزایش تدریجی فشار باعث مصالحه طرف ایرانی می‌شود. این در حالیست که از نگاه تهران، آمریکا هرگز نمی‌تواند ائتلاف بین‌المللی را برای همیشه کنار یکدیگر نگاه دارد و در مقطعی، فشار بر ایران فروکش خواهد کرد و سپس به کلی از بین خواهد رفت یا بی‌اثر خواهد شد. به عبارت دیگر، با مقاومت هسته‌ای، قبل از آنکه تحریم‌ها کمر اقتصاد ایران را بشکنند، جامعه بین‌الملل منفعت خود در تداوم تحریم‌ها را از دست می‌دهد و ایران بدون نیاز به عقب‌نشینی هسته‌ای، از زیر بار تحریم‌ها خلاصی می‌یابد (Einhorn, July 10, 2013). عامل دوم نیز مربوط به تحولات ژئوپلیتیک منطقه و وقوع بیداری اسلامی در خاورمیانه می‌شود که آمریکا را به این باور رساند که ناآرامی در جهان عرب نباید منجر به عدم تمرکز بر موضوع ایران شود، به خصوص آنکه با وقوع چنین روندی ایران می‌تواند به برنده واقعی این ناآرامی‌ها

تبدیل شود و از این رو، یکی از الزامات آن، حفظ و تشدید فشار بر ایران است. بدین ترتیب، حفظ توازن در رویکرد دوسویه، اصل سیاست را به شکست می‌کشاند و لازم است با سنگین‌تر کردن چشم‌گیر کفه فشار، تهران در کنج قرار گیرد.

فشار زمانی به نقطه اوج می‌رسد که اولین و بنیادی‌ترین منفعت عینی و هدف راهبردی جمهوری اسلامی ایران که از نظر ایالات متحده، بقای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است، به چالش کشیده شود (Burgess, April 14, 2010; Petraeus, January 31, 2012). بنابراین، تحریم زمانی نتیجه دارد که عزیزترین داشته‌های نظام یعنی حاکمیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تسلط آن بر جامعه ایران مورد تهدید واقع شوند (Pollack & Takeyh, 2011). گزارش سالانه جامعه اطلاعاتی آمریکا با داشتن چنین زمینه‌ای، به‌رغم اینکه شواهد مختلفی درباره شدت فشار تحریم‌ها بر اقتصاد ایران می‌آورد، اما همچنان آشوب و ناآرامی داخلی را به عنوان نتیجه مطلوب پیگیری می‌کند. این سند اطلاعاتی تصریح می‌کند:

«از زمان اعمال تحریم‌ها بر صادرات نفت و بانک مرکزی آن در سال ۲۰۱۲ چشم‌انداز مالی ایران بدتر شده است. اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۲ برای اولین بار در طی دو دهه گذشته منقبض شد. دسترسی ایران به ذخایر ارزی خارجی در بیرون از کشور خود کاهش یافته و داده‌های اولیه حکایت از این دارد که ایران برای اولین بار در ۱۴ سال گذشته با کسری تراز تجاری مواجه شده است. همچنین در اواخر ژانویه، ریال به کمترین میزان خود رسید، به طوری‌که از ۱۵,۰۰۰ ریال در برابر یک دلار در آغاز سال ۲۰۱۲ به تقریباً ۴۰,۰۰۰ ریال در برابر یک دلار رسیده و تورم و بیکاری در حال رشد هستند» (Worldwide Threat Assessment, 2013: 15).

با این حال، این سند در ادامه تصریح می‌کند که وضعیت سیاسی ضروری برای تغییر محاسبه محقق نشده است: «سرخوردگی رو به رشد مردم از سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی حکومت منجر به ناآرامی سیاسی نشده است...» (Worldwide Threat Assessment, 2013: 15). در این میان، نکته مهم آن است که این سند اطلاعاتی برای اولین بار، ویژگی بارز تحریم‌ها را «تهدیدکنندگی رژیم»^۱ معرفی می‌کند. بدین ترتیب، مکانیسم مورد نظر دولت اواما برای تغییر محاسبه، ایجاد آشوب داخلی و تهدید بقای نظام است که ایالات متحده با تشدید

مستمر تحریم‌ها علیه ایران در قالب قانون، عملاً سیگنال‌های قوی‌تری مبنی بر تمایل فزاینده به تغییر رژیم ارسال کرده است (Maloney, January 5, 2012).

دیوید پترائوس رئیس سابق سیا، هم‌زمان با آغاز روند جدید تشدید فشار که بانک مرکزی ایران تحریم شد، در جلسه استماع کمیته اطلاعاتی سنا با اشاره به این رویکرد و اهداف، تصریح می‌کند "باید منتظر ماند و دید در آینده چه اتفاقی رخ می‌دهد. باید دید نارضایتی عمومی در ایران به چه سطحی خواهد رسید و آیا این مسئله بر تصمیم‌گیری راهبردی رهبر عالی ایران و رژیم تأثیر خواهد گذاشت یا خیر. باید به خاطر داشت که هدف والای رژیم ایران در وهله نخست بقای رژیم است" (Petraeus, January 31, 2012). هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا نیز در بیان علت و چشم‌انداز تحریم‌ها، با اشاره مستقیم به مدل لیبی برای ایران، شنیدن «صدایی از داخل ایران» را مطرح کرد:

«من فکر می‌کنم اگر آن حوادث (پس از انتخابات ۲۰۰۹) دوباره اتفاق بیافتد، هوشمندانه‌تر خواهد بود که جنبش سبز یا هر جنبش دیگری در داخل ایران بگوید، «ما می‌خواهیم جهان با ما هم‌صدا شود. ما می‌خواهیم جهان از ما حمایت کند». این کاری است که، همانطور که می‌دانید، چهره‌های مخالف لیبی انجام دادند. وقتی آنها مبارزه خود با قذافی را شروع کردند، کاری که مثل بالارفتن از تپه غیر قابل صعودی به نظر می‌آمد، آنها از همان اول گفتند: «ما می‌خواهیم جهان خارج به هر صورتی که می‌تواند از ما حمایت کند. ما از برادران عرب خود می‌خواهیم، ما از منطقه می‌خواهیم، ما از سازمان ملل می‌خواهیم و ما از همه می‌خواهیم به ما کمک کنند» (Clinton, October 27, 2011).

بدین ترتیب، ایالات متحده در این دوره همواره به دنبال نشانه‌هایی از وقوع آشوب داخلی و منازعه سیاسی میان مسئولین نظام بوده است. مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در گزارشی درباره ارزیابی رژیم تحریم‌ها علیه ایران تصریح می‌کند:

«در سطح جامعه، شاهد وقوع ناآرامی‌های کارگری و عمومی بوده‌ایم که به خاطر تصاعد فزاینده قیمت مواد غذایی و کاهش شدید ارزش پول ملی ایران رخ داده‌اند. در اکتبر سال ۲۰۱۲، بازاریان که طبقه بازرگان تأثیرگذار ایران می‌باشند، به خاطر اعتراض به سقوط ارزش ریال، مغازه‌های خود را بستند. با این حال، این مغازه‌ها بیش از یک روز بسته نبودند. در اوایل

سال ۲۰۱۳ برخی کشاورزان اصفهانی به علت کمبود آب به خودروهای دولتی حمله کردند، اما این موارد نتوانست ناآرامی پایدار در سطحی که به نظر می‌رسید در سال ۲۰۰۹ نظام را تهدید می‌کند ایجاد نماید».

مرکز تحقیقات کنگره در پایان اینگونه جمع‌بندی می‌کند که «عدم وقوع آشوب احتمالاً باعث می‌شود رهبران ایران فشار اندکی را حس کنند تا برنامه هسته‌ای خود را متوقف کنند» (Katzman, 2013: 47- 48). همچنین، در پی نوسان ناگهانی در بازار ارز و بروز اعتراضات محدود در بازار تهران در پاییز ۱۳۹۱، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد «از نظر ما، این واقعه بیانگر فشار موفقیت‌آمیز مداوم و فزاینده بین‌المللی است که ما تلاش می‌کنیم بر اقتصاد ایران وارد کنیم» (Nuland, October 1, 2012). وزیر خارجه آمریکا نیز با موضع‌گیری در این رابطه و معرفی حاکمیت ایران به عنوان مقصر وضعیت اقتصادی، وعده «ترمیم زودهنگام»^۱ تحریم‌ها در صورت تغییر رویکرد و پیشنهاد هسته‌ای ایران را مطرح کرد (Clinton, October 3, 2012).

بدین ترتیب، در این رویکرد، تغییر محاسبه از طریق ایجاد تحرک مردمی و آشوب داخلی که خود ناشی از فشار خارجی است، کلید می‌خورد. بنابراین، در نگاه واشنگتن، تغییر محاسبات راهبردی تهران اساساً یک فرایند است که از سه بخش اساسی تشکیل می‌شود:

۱. نابودکردن اقتصاد ایران با این هدف اعلام‌نشده که شهروندان عادی ایرانی و معیشت آنها در این فرایند آسیب جدی می‌خورد.

۲. در پی اثرگذاری تحریم‌ها و پدیدارشدن آثار مخرب آنها، همین مردم و شهروندان عادی به حکومت فشار می‌آورند و دست به آشوب‌ها و تحرکات خیابانی می‌زنند که تهدیدکننده نظام جمهوری اسلامی می‌باشد (DeYoung & Wilson, January 11, 2012).

۳. با تضعیف فزاینده اقتصاد و بروز آشوب در جامعه، شکاف در رویکرد راهبردی مسئولین، تردید درباره ادامه مسیر و همچنین منازعه سیاسی میان مقام‌های ارشد نظام رخ می‌دهد و بدین ترتیب، هزینه پیگیری سیاست‌های راهبردی از جمله برنامه هسته‌ای بر منافع آن غلبه می‌کند و تهران تغییر محاسبه می‌دهد (Einhorn, July 10, 2013).

1. remedied in short order

با این حال، بسیاری از افراد عمل‌گرا که اکثراً در بدنه کارشناسی و دانشگاهی هستند و همچنین، برخی از سیاستمداران سابق را در بر می‌گیرد با نقد جدی رویکرد فوق بر این باورند که؛ اولاً؛ هدف اصلی رژیم تحریم‌ها که همان موضوع هسته‌ای است با اهداف ثانوی جاه‌طلبانه که به موضوعاتی مثل آشوب داخلی و تغییر رژیم می‌پردازد، باید تفکیک شود و آمریکا برای اینکه بتواند به مذاکره موفق دست یابد لازم است در گام اول هدف از تحریم‌ها را اعلام کند (Pillar, 2012). در واقع، اثرگذاری تحریم‌ها نباید موجب وسوسه سیاستمداران برای دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه گردد.

دوم؛ تحریم باید به عنوان ابزار سیاسی در کنار دیگر ابزارهای متعارف مد نظر قرار گیرد و نباید تبدیل به هدف راهبردی و ایدئولوژیک شود. در واقع، تحریم زمانی اثر دارد که قابل مذاکره و معامله باشد. از این منظر، تحریم فقط در دو موقعیت زمانی اثر دارد، یکی زمانی که بحث درباره اعمال تحریم جدید است و دیگر زمانی که بحث درباره لغو و برداشتن تحریم است (Bildt, 2013).

سوم؛ افزایش مداوم تحریم‌ها و حفظ نامحدود فشار بر ایران، لزوماً همیشه مفید نیست و می‌تواند موجب واکنش منفی از طرف جامعه ایران، و پیش‌روی بیشتر در برنامه هسته‌ای شود (Haass, January 14, 2013; Takeyh, January 25, 2013) یا آنکه عملاً با تصاعد بحران، به میان‌بری به سوی جنگ تبدیل شود (Brzezinski, January 4, 2013). بنابراین، عمل‌گرایان بر این باورند که باید برای تحریم‌ها سقفی قائل شد. سی‌وهشت نفر از مقامات سابق آمریکا در گزارشی مفصل با اتخاذ چینی رویکردی تصریح می‌کنند: «لازم است زمانی که به نقطه حداکثری مطلوب از فشار رسیدیم استراتژی تقابلی صرف را با سیگنال‌های مثبت و دیپلماتیک ترکیب کنیم تا وارد مذاکرات جدی شویم» (Luers, Bieri & Priscilla, April 18, 2013). به عبارت دیگر، از نظر این افراد باید برای مسیر تحریم، پایانی را در نظر گرفت، چراکه نهایتاً با گذر زمان تحریم‌ها از کارایی می‌افتند و یا اینکه با تزلزل در ائتلاف کشورهای تحریم‌کننده، تحریم بی‌اثر می‌شود. بنابراین، یکی از مهمترین ویژگی‌های این جریان منتقد آنست که قائل به وجود سقف یا قله برای تحریم‌هاست که پس از رسیدن به آن، حرکت نزولی تأثیرگذاری تحریم‌ها آغاز خواهد شد و کشور تحریم‌کننده نیز منطق رفتاری خود را از دست می‌دهد و اجماع بین‌المللی از بین می‌رود.

نتیجه‌گیری

در حالی که خط قرمز ایالات متحده، پیش‌گیری^۱ از دستیابی ایران به سلاح اتمی است (Panetta, January 8, 2012)، دولت اوباما همواره تلاش کرده با استفاده از ابزار تحریم‌های فلج‌کننده، محاسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران را در حوزه هسته‌ای تغییر دهد. شاید اولین تناقض رفتاری دولت اوباما در همین نکته راهبردی باشد که در حالی که برآورد جامعه اطلاعاتی آمریکا این است که ایران نه تنها سلاح هسته‌ای بلکه تصمیم و اراده سیاسی برای ساخت آن نیز ندارد، واشنگتن با تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها به دنبال «پیش‌گیری» از وقوع آن چیزی است که اساساً وجود ندارد. این امر باعث شده بسیاری نگران این شوند که تداوم این مسیر منجر به تغییر محاسبه رهبران در جهت عکس و تمایل جامعه ایران به سمت سلاح شود (Haass, January 14, 2013; Takeyh, January 25, 2013).

بدین ترتیب، دیپلماسی اجبار آمریکا بر ضد ایران که در قالب رویکرد دو مسیر فشار-دیپلماسی دنبال می‌شود، اساساً از خصلت فرایندی برخوردار است و واشنگتن بر این باور است که می‌تواند با ایجاد شورش اجتماعی ناشی از فشار تحریم‌ها، بنیان اساسی بقای نظام یعنی حمایت مردمی را به چالش بکشد و نظام را مجبور به تغییر محاسبه نماید. در نتیجه، در این مدل، جامعه ایران مخاطب اصلی است و امنیت داخلی نظام و نه امنیت خارجی، هدف قرار گرفته است. در واقع، ایالات متحده درگیری نظامی با جمهوری اسلامی را صرفاً به نفع ایران و به ضرر ائتلاف بین‌المللی برای تحریم ایران می‌داند (Obama, March 4, 2012). واشنگتن برای مؤثرتر کردن دیپلماسی اجبار خود از دو ابزار دیپلماسی عمومی و رفع برخی تحریم‌های خاص بخصوص تکنولوژی‌های ارتباط جمعی استفاده می‌نماید تا از یک طرف مقصر وضعیت اقتصادی کشور را حاکمیت جمهوری اسلامی و نه آمریکا، معرفی نماید و از طرف دیگر، با لغو تحریم‌های مربوط به اینترنت، تلفن همراه و مانند آنها، قدرت بسیج جامعه علیه نظام، حفظ و بهبود یابد (شرمن، ۸ خرداد ۱۳۹۲).

از سوی دیگر، ایالات متحده در اعمال دیپلماسی اجبار خود علیه جمهوری اسلامی، نه اصل تناسب^۱ بین دو کفه تهدید و تشویق و نه اصل اقدام متقابل^۲ در دادن امتیاز متوازن به ایران را رعایت کرده است. به بیان دیگر، سطح فشارها را به حداکثر رسانده اما حاضر نیست در عوض دریافت امتیازهای راهبردی، درباره مصادیق راهبردی تحریم، به خصوص در حوزه‌های نفتی و بانکی وارد مذاکره شود و بدین ترتیب، منطق سیاست و هدف راهبردی خود را زیر سؤال برده است. در واقع، پیگیری این مدل باعث بی‌اعتمادی طرف مقابل می‌شود و با تبدیل تدریجی ابزار به هدف، چشم‌انداز نتیجه‌بخشی دیپلماسی اجبار در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود. دیپلماسی اجبار زمانی موفق است که تهدید و تشویق یکدیگر را تکمیل کنند، اما دولت اواما در سیاست خود در قبال ایران عملاً تهدید را جایگزین تشویق کرده و بلکه تهدیدها، تشویق‌ها را تضعیف می‌نمایند. بنابراین، جدی‌بودن آمریکا در انجام مذاکرات برای دستیابی به راه حل مورد رضایت طرفین زیر سؤال است.

1. proportionality
2. reciprocity

منابع

آیت الله العظمی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱/۱۱/۲۸)؛ بیانات در دیدار با مردم آذربایجان.

<http://www.leader.ir/langs/fa/?p=contentShow&id=10315>

جمشیدی، محمد (۱۳۸۶/۹/۲۱)؛ «تحول رویکرد غرب به عقلانیت راهبردی ایران؛ مطالعه موردی: برآورد اطلاعاتی آمریکا از برنامه هسته‌ای ایران»، *دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس*، شماره مسلسل:

۸۷۰۵

شرمن، وندی (۸ خرداد ۱۳۹۲)؛ «آمریکا تحریم فروش تکنولوژی ارتباطی به ایران را لغو می‌کند».

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2013/05/130529_110_sherman_us_iran_sanctions.shtml

فریدمن، لارنس و سرینات راگاوون (۱۳۹۰)؛ «اجبار»، در پل دی. ویلیامز، *درآمدی بر بررسی‌های امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیر کبیر.

Biden, Joseph (May 8, 2012); "Remarks by the Vice President to the Rabbinical Assembly Leadership"; *White House*, Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/05/08/remarks-vice-president-rabbinical-assembly-leadership>

Bildt, Carl (April 10 2013); "Assessing the Efficacy of Sanctions for Non-proliferation", *Carnegie Endowment*, Available at: <http://www.regeringen.se/sb/d/17280/a/214265>

Blair, Davis (May 01, 2009); "Robert Gates: bombing Iran would not stop nuclear threat", *The Telegraph*,

Available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/5257343/Robert-Gates-bombing-Iran-would-not-stop-nuclear-threat.html>

Brzezinski Zbigniew (January 4, 2013); "Iran should be key topic at hearings", *Washington Post*, Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/zbigniew-brzezinski-iran-should-be-key-topic-at-senate-hearings/2013/01/03/5dbc3324-5519-11e2-8b9e-dd8773594efc_print.html

Burgess, Ronald (April 14, 2010); "Iran's Military Power", *United States Senate Committee on Armed Services*, Available at: <http://www.armed-services.senate.gov/statemnt/2010/04%20April/Burgess%2004-14-10.pdf>

Campbell, Kurt. Einhorn, Robert & Reiss Mitchell (2004); *The Nuclear Tipping Point: Why States Reconsider Their Nuclear Choices*, Brookings Institution.

- Clinton, Hillary (November 17, 2012); "Delivering on the Promise of Economic Statecraft", <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/11/200664.htm>
- Clinton, Hillary (November 30, 2012); "Remarks at the Saban Center for Middle East Policy 2012 Saban Forum Opening Gala Dinner", *Saban Center at Brookings Institution*, Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/11/201343.htm>
- Clinton, Hillary (October 26, 2011); "Interview With Bahman Kalbasi of BBC Persia", *BBC Persian*, Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2011/10/176237.htm>
- Clinton, Hillary (October 3, 2012); Remarks With Foreign Minister of Kazakhstan Erlan Idrissov After Their Meeting, Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/10/198635.htm>
- Cohen, David (December 6, 2012); "Remarks of Under Secretary for Terrorism and Financial Intelligence David Cohen at the Foundation for Defense of Democracies Washington Forum", *Treasury Department*.
- Cohen, David (May 15, 2013); "U.S. Policy Toward Iran", *Testimony in Senate Committee on Foreign Relations*.
- Department of Defense (2012); "Sustaining U.S. Global Leadership: priorities for 21st Century Defense". Available at: http://www.defense.gov/news/defense_strategic_guidance.pdf
- DeYoung, Karen and Scott Wilson (January 11, 2012); "Public ire one goal of Iran sanctions, U.S. official says", *Washington Post*. Available at: http://www.washingtonpost.com/world/national-security/goal-of-iran-sanctions-is-regime-collapse-us-official-says/2012/01/10/gIQA0KJsoP_story.html
- Einhorn, Robert (July 10, 2013); "Getting to Yes With Iran", *Foreign Policy*.
- Gates, Robert (September 16, 2010); Remarks with French Defence Minister Herve Morin at the Pentagon", Available at: <http://www.indianexpress.com/news/sanctions-against-iran-more-effective-than-expected-gates/682937/>
- George, Alexander (1994); "Theory and Practice," in Alexander L. George and William E. Simons, eds., *The Limits of Coercive Diplomacy*, 2nd edition. Boulder, CO: Westview Press.
- Goldberg, Jeffrey (March 2, 2012); "Obama to Iran and Israel: As President of the United States, I Don't bluff", *The Atlantic*, Available at: <http://www.theatlantic.com/international/archive/2012/03/obama-to-iran-and-israel-as-president-of-the-united-states-i-dont-bluff/253875/>
- Haass, Richard (January 14, 2013); "The New Old Year", *Project Syndicate*. <http://www.treasury.gov/press-center/press-releases/Pages/tg1790.aspx>
- Jervis, Robert (January 20, 2013); "Getting to Yes With Iran: The Challenge of Coercive Diplomacy", *Foreign Affairs*.
- Katzman, Kenneth (June 13, 2013); "Iran Sanctions", *Congressional Research Service (CRS)*.
- Khajepour, Bijan; Marashi, Reza & Trita Parsi (March 2013); "Never give in and never give up: The Impact of Sanctions on Tehran's Nuclear Calculations", *National Iranian American Council (NIAC)*.

- Lew, Jacob (June 30, 2013), "Conversation with ASPEN Ideas Festival 2013", *The ASPEN Institute*, <http://www.aspenideas.org/sites/default/files/images/AIF-Pages/In-Conversation-with-Jacob-Lew.pdf>
- Luers, William; Bieri, Iris & Priscilla Lewis (April 18, 2013). "Strategic Options for Iran Balancing Pressure with Diplomacy", *Iran Project*.
- Maloney, Suzanne (January 5, 2012); "Obama's Counterproductive New Iran Sanctions: How Washington is Sliding toward Regime Change", *Foreign Affairs*.
- National Intelligence Estimate (NIE) (2007); "Iran: Nuclear Intentions and Capabilities". *Office of Director of National Intelligence*.
Available at: http://www.dni.gov/files/documents/Newsroom/Reports%20and%20Pubs/20071203_release.pdf
- Netanyahu, Benjamin (September 27, 2012); "Speech at UN General assembly";
- Nuland, Victoria (Oct 1, 2012). "US: Iran economy under strain, urges new nuclear policy", *Reuters*, Available at: <http://www.reuters.com/article/2012/10/01/iran-usa-currency-idAFL1E8L1MME20121001>
- Obama, Barack (March 04, 2012); "Remarks at AIPAC Policy Conference", *White House*, Available at: <http://www.whitehouse.gov/photos-and-video/video/2012/03/04/president-obama-2012-aipac-policy-conference#transcript>
- Obama, Barack (March 04, 2012); "Remarks by the President at AIPAC Policy Conference", *White House*, Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/03/04/remarks-president-aipac-policy-conference-0>
- Office of the High Commissioner on Human Rights (August 22, 2012); *Report of the Secretary-General on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran*, Available at: http://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A-HRC-22-48_en.pdf
- Panetta, Leon (14 February 2012); "Hearing in Senate Armed Services Committee on Defense Authorization Request for Fiscal Year 2013 and the Future Years Defense Program", Retrieve from: http://www.boston.com/news/nation/washington/articles/2012/02/16/panetta_no_iranian_decision_yet_on_nukes/
- Panetta, Leon (January 8, 2012); "Interview with Face the Nation", *CBS News*, http://www.cbsnews.com/8301-3460_162-57354647/face-the-nation-transcript-january-8-2012/
- Petraeus, David (January 31, 2012); *Hearing in Senate Select Intelligence Committee on Worldwide Threats*, Available at: <http://www.dia.mil/public-affairs/testimonies/2012-01-31.html>

- Pillar, Paul (April 8, 2012); "State the objective of Sanctions", *National Interest*.
- Pollack, Kenneth & Takeyh, Ray (2011- Fall); "Doubling Down on Iran", *The Washington Quarterly*.
- Ross, Dennis (2007); *Statecraft: And How to Restore America's Standing in the World*, London: Farrar, Straus, and Giroux.
- Sanger, David & Shanker, Thom (April 17, 2010). "Gates Says U.S. Lacks a Policy to Thwart Iran", *New York Times*, <http://www.nytimes.com/2010/04/18/world/middleeast/18iran.html?pagewanted=all&r=0>
- Schelling, Thomas (1996); *Arms and Influence*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Takeyh, Ray (January 25, 2013); "A First Step With Iran", *New York Times*.
- Walt, Stephen (March 14, 2013); "What would Alex George say about coercing Iran?", *Foreign Policy*.
- Worldwide Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community (2009; 2010; 2011; 2012; 2013); *Office of Director of National Intelligence*, Available at: <http://www.dni.gov/index.php>
- Wright, Robin (October 31, 2008); "Stuart Levy's War", *New York Times*, Available at: <http://www.nytimes.com/2008/11/02/magazine/02IRAN-t.html?pagewanted=all&r=0>